

مروری بر پیشینه و فراز و فرود رقابت‌های پرتعدادترین ورزش جهان

سایه روشن‌های تاریخ جام جهانی؛ از معجزه تا پروپاگاندا

تاریخچه فوتبال در ایران؛ از چاه‌های نفت تا مستطیل سبز
در این سوی جهان، ورود فوتبال به ایران داستانی آمیخته با بوی نفت و صدای سوت قطار دارد. نخستین بار در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی، مهندسان و کارگران بریتانیایی شاغل در مناطق نفت خیز جنوب، به‌ویژه در مسجدسلیمان، توپ فوتبال را به زمین‌های خاکی ایران آوردند. در ابتدا، ایرانی‌ها با تعجب به این بازی غربی نگاه می‌کردند، اما خیلی زود تب بازی جدید، جوانان را فرا گرفت. در تهران، تأسیس «کلوپ ایران» در سال ۱۳۰۰ شمسی توسط انجمن ترویج فوتبال، گام مهمی در سازماندهی این ورزش بود. بعدها با شکل‌گیری تیم‌های ریشه‌داری چون شاهین (با شعار معروف اخلاق، درس، ورزش) و برگزاری مسابقات باشگاهی در امجدیه (ورزشگاه شهید شیرودی فعلی)، فوتبال به محبوب‌ترین ورزش کشور بدل شد. قهرمانی تیم ملی ایران در جام ملت‌های آسیای ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ شمسی) در تهران، یک نقطه عطف بود و جایگاه کشور را به‌عنوان یک قدرت بلامنازع در قاره کهن تثبیت کرد.

ایران در آوردگاه جام جهانی؛ اشک‌ها و لبخندها
مسیر ایران برای رسیدن به بزرگ‌ترین فستیوال جهانی فوتبال، همواره پر از فراز و نشیب بوده است. نخستین حضور ایران در جام جهانی، به مسابقات ۱۹۷۸ میلادی آرژانتین بازمی‌گردد. تیمی رؤیایی به رهبری «حشمت مهاجرانی» و با درخشش ستارگانی چون «علی پروین»، «ناصر حجازی» و «غفور جهانی» موفق شد به‌عنوان تنها نماینده آسیا و اقیانوسیه راهی این مسابقات شود. تساوی یک - یک مقابل اسکاتلند با گل «ایرج دانایی‌فرد»، نخستین امتیاز تاریخ ایران در جام جهانی را رقم زد و نام ایران را در نقشه فوتبال جهان ثبت کرد.

پس از یک وقفه طولانی ناشی از تغییرات سیاسی و جنگ تحمیلی، ایران برای دومین بار در سال ۱۹۹۸ میلادی راهی جام جهانی فرانسه شد. صعود به این مسابقات پس از «حماسه ملبورن» و گل تاریخی «خداداد عزیزی» به استرالیا رخ داد؛ مسابقه‌ای که به گفته بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی، بزرگ‌ترین جشن خیابانی خودجوش تاریخ معاصر ایران را رقم زد.

در جام جهانی ۱۹۹۸ میلادی، دیدار ایران و ایالات متحده به دلیل شرایط خاص سیاسی، لقب «سیاسی‌ترین بازی قرن» را از سوی مجله معتبر «فرانس فوتبال» دریافت کرد. پیروزی ۲ بر یک ایران با گل‌های «حمید استیلی» و «مهدی مهدوی‌کیا»، نه‌تنها یک پیروزی ورزشی، بلکه لحظه‌ای تاریخی برای التیام غرور ملی بود. در دهه‌های بعد، حضور در جام جهانی برای فوتبال ایران از یک «رؤیا» به یک «هدف قابل دسترس» تبدیل شد. در جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان، با تیمی پرستاره اما درگیر حواشی داخلی به میدان رفتیم.

در ۲۰۱۴ برزیل، مقاومت حماسی ۹۰ دقیقه‌ای مقابل آرژانتین و گل لحظات پایانی لیونل مسی، تصویری از تیمی جگنده را به نمایش گذاشت. جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، با هدایت «کارلوس کی‌روش»، بهترین عملکرد امتیازی تاریخ ایران را به همراه داشت؛ پیروزی برابر مراکش و تساوی دراماتیک مقابل پرتغال با مهار پنالتی «کریستیانو رونالدو» توسط «علیرضا بیرانوند»، نشان از بلوغ تاکتیکی تیمی داشت که تا یک قدمی صعود پیش رفت. حضور در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر نیز با وجود تمام پیچیدگی‌های اجتماعی و روانی، با یک پیروزی شیرین مقابل ولز همراه شد تا نام ایران همچنان در بالاترین سطح فوتبال جهان طنین‌انداز باشد و حالا در جام ۲۰۲۶، با وجود همه حاشیه‌ها و محدودیت‌های ناشی از سیاست‌های واشنگتن، ایرانی‌ها به دنبال خلق یک حماسه دیگر هستند.



فوتبال که تفریح بی‌قاعده طبقه کارگر بود، با قوانین مدون، آماده فتح جهان می‌شد. ملوانان، بازرگانان و کارگران راه‌آهن بریتانیایی، توپ چرمی را در چمدان‌های خود گذاشتند و به آمریکای جنوبی، اروپا و آسیا بردند

قرار داشت. این سوءاستفاده‌های سیاسی بارها تکرار شد. در جام جهانی ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷ خورشیدی) آرژانتین، ژنرال «خورخه رافائل ویدالا» در حالی در ورزشگاه «مونومنتال» بوئنس آیرس جام را به «دانیل پاسارالا» (کاپیتان تیم ملی آرژانتین) اهدا می‌کرد که تنها چند خیابان از طرفتر، در زندان‌های مخوف حکومت نظامی، مخالفان سیاسی شکنجه و ناپدید می‌شدند.

در دوره اخیر نیز، چنان‌که اشاره کردیم، آمریکا فضای جام جهانی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند.

خلق خاطرات سترگ بشری
جام جهانی فوتبال صحنه خلق خاطرات سترگ بشری نیز بوده است. فاجعه «ماراکانازو» در سال ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۹ خورشیدی) که در آن اروگوئه، برزیل میزبان را در حضور ۲۰۰ هزار تماشاگر در ورزشگاه «ماراکانا» شکست داد و ملت برزیل را در اندوهی عمیق فرو برد، به گفته «نلسون رودریگز» نمایش نامه‌نویس برزیلی، «هیروشیما برزیل» بود و روان‌شناسی یک ملت را تغییر داد. با ظهور «پله» در سال ۱۹۵۸ میلادی که فوتبال را به هنر تبدیل کرد و البته نمایش ماورایی «دیگو آرماندو مارادونا» در جام جهانی ۱۹۸۶ میلادی مکزیک که فصلی تازه در تأثیرگذاری این ورزش ایجاد کرد. مارادونا در دیدار مقابل انگلستان، پس از جنگ فالکلند، به تعبیر خودش در کتاب «من ال دیگو هستم»، با دو گل تاریخی انتقام یک ملت را در مستطیل سبز گرفت؛ نبردی بدون سلاح که مرهمی بر زخم‌های آرژانتینی‌ها بود.

سرعت به سمت حرفه‌ای شدن می‌رفت، نبود. در این بین، ژول ریمه، رئیس فرانسوی و بلندپرواز فیفا، با بینشی عمیق تصمیم گرفت رقابتی مختص به فوتبال پایه گذاری کند. بر اساس اسناد بایگانی‌شده فیفا، در کنگره سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ خورشیدی) در آمستردام، طرح برگزاری جام جهانی تصویب شد و اروگوئه، به دلیل قهرمانی در دو المپیک پایپی (۱۹۲۴ و ۱۹۲۸) و همچنین تقبیل هزینه‌های سفر تیم‌های اروپایی، به عنوان میزبان نخستین دوره در سال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ خورشیدی) انتخاب شد. آن دوره تنها با حضور ۱۳ تیم برگزار شد و اروگوئه جام را در خانه نگه داشت، اما بذر یک رویداد عظیم ورزشی کاشته شده بود.

فوتبال در دام سیاست
تاریخ جام جهانی، آینه‌ای تمام‌نما از تاریخ قرن بیستم و بیست‌ویکم است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، چهره بستری پاک و منزه نبوده است. در جام جهانی ۱۹۳۴ میلادی (۱۳۱۳ خورشیدی) ایتالیا، «بنیتو موسولینی» دیکتاتور فاشیست، جام جهانی را به یک دستگاه عظیم پروپاگاندا برای نمایش قدرت رژیم خود تبدیل کرد. به نوشته «مارتین لیمیس» روزنامه‌نگار بریتانیایی در مجموعه یادداشت‌های ورزشی اش، موسولینی شخصاً داوران را پیش از بازی‌های حساس ایتالیا به حضور می‌پذیرفت و قهرمانی لاجوردی پوشان در آن سال، به شدت زیر سایه اعراب و تهدیدهای سیاسی

انقلاب صنعتی و تولد فوتبال مدرن
اما آنچه امروز به‌عنوان فوتبال مدرن می‌شناسیم، در انگلستان دوران انقلاب صنعتی متولد شده است. «جانان ویلسون» در کتاب «وارونه کردن هرم» که یکی از معتبرترین منابع علمی و پژوهشی درباره تاکتیک در فوتبال است، به روشنی توضیح می‌دهد چگونه در اواسط قرن نوزدهم، مدارس عمومی انگلیس (مانند ایتون و راگبی) تصمیم گرفتند بازی‌های وحشیانه خیابانی را که اغلب به شورش و تخریب اموال عمومی منجر می‌شد، قانونمند کنند.

نقطه عطف تاریخ فوتبال در روز ۲۶ اکتبر سال ۱۸۶۳ میلادی (۴ آبان ۱۲۴۲ خورشیدی) رقم خورد؛ روزی که نمایندگان باشگاه‌های لندن در کافه «فری میسونز» گرد هم آمدند و اتحادیه فوتبال انگلستان (FA) را تأسیس کردند. در این نشست تاریخی، خط فاصله‌ای میان راگبی و فوتبال کشیده و حمل توپ با دست برای همیشه در فوتبال ممنوع اعلام شد. فوتبال که تا پیش از آن تفریح بی‌قاعده طبقه کارگر بود، با قوانین مدون، آماده فتح جهان می‌شد. ملوانان، بازرگانان و کارگران راه‌آهن بریتانیایی، توپ چرمی را در چمدان‌های خود گذاشتند و به آمریکای جنوبی، اروپا و آسیا بردند.

رؤیای ژول ریمه و تولد جام جهانی
با گسترش سریع فوتبال در سراسر جهان، نیاز به یک نهاد حاکمیتی بین‌المللی به شدت احساس می‌شد. در سال ۱۹۰۴ میلادی (۱۲۸۳ خورشیدی) - دو سال پیش از پیروزی نهضت مشروطه در ایران)، فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) در پاریس تأسیس شد، اما ایده برگزاری یک تورنمنت جهانی مستقل از بازی‌های المپیک، سال‌ها زمان برد تا به ثمر بنشیند. «پل دایاک» مورخ فرانسوی، در مقالات خود با موضوع تاریخ فیفا، تأکید می‌کند بازی‌های المپیک به دلیل اصرار بر حضور ورزشکاران آماتور، دیگر پاسخگوی فوتبال که به

جواد نوآینان رودسری | این روزها، برگزاری جام جهانی در سه کشور مکزیک، کانادا و آمریکا، در صدر خبرهای رسانه‌های گروهی و شبکه‌های اجتماعی قرار دارد. هرچند هیجان فراگیر متأثر از آن، مانع از بروز مشکلات عدیده ناشی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و امپریالیستی آمریکا نشده است؛ بسیاری از هواداران فوتبال از اقصی نقاط دنیا، با سیاست‌های واشنگتن قادر به همراهی تیم‌های مورد علاقه خود نیستند. آمریکایی‌ها حتی از ورود «عمر آرتان» داور مشهور سومالیایی و داور برگزیده سال ۲۰۲۵ میلادی در قاره آفریقا، برای قضاوت در جام جهانی جلوگیری کردند و او را به خانه‌اش فرستادند تا ثابت کنند «فوتبال صد درصد سیاسی است!». تیم ملی ایران که با شایستگی توانست به مسابقات جام جهانی صعود کند، حالا باید با روایت ساعتی در ورزشگاه‌های تعیین شده حاضر شود. افتتاحی که هرچند در تاریخ فوتبال بی‌نظیر نیست، اما بی‌تردید کم‌نظیر است. فوتبال، این مستطیل سبز رازآلود، مدت‌هاست از یک بازی ساده با توپی چرمی فراتر رفته و به زبان مشترک میلیاردها انسان در سراسر کره خاکی بدل شده است. همان‌طور که «ادواردو گالیانو» نویسنده برجسته اهل آمریکا لاتین، در کتاب تحسین‌شده «فوتبال در سایه و آفتاب» به خوبی توصیف می‌کند، فوتبال همزمان عرصه تجلی ناب‌ترین احساسات بشری و البته بستری برای تاریک‌ترین سوءاستفاده‌های قدرت‌طلبانه است. از یک سو، این ورزش توانسته است در آوردگاه‌هایی چون جام جهانی، مرزهای جغرافیایی و نژادی را درنوردد و انسان‌ها را در یک هیجان جمعی و بی‌نظیر به یکدیگر پیوند دهد؛ اما از سوی دیگر، با نگاهی واقع‌گرایانه و به دور از ایده‌آل‌گرایی‌های مرسوم، نمی‌توان چشم بر این حقیقت بست که فوتبال همواره ابزاری وسوسه‌انگیز برای سیاستمداران بوده است.

«دیوید گلدبلات» جامعه‌شناس و مورخ ورزشی، در کتاب عظیم «توپ گرد است: تاریخ جهانی فوتبال» با ارائه اسناد متفن نشان می‌دهد چگونه دیکتاتورها و دولت‌ها از همان دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، از سکوهای ورزشگاه‌ها برای مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های خود، تخدیر افکار عمومی یا پنهان کردن بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بهره برده‌اند. فوتبال، در ذات خود، هم صلح‌آفرین است و هم می‌تواند نقابی بر چهره جنگ‌افروزان باشد. در این گزارش کوشیده‌ایم تا به بهانه برگزاری بازی‌های جام جهانی، به تاریخ محبوب‌ترین ورزش جهان سرک بکشیم.

ریشه‌های باستانی یک جنون جهانی
اگر بخواهیم ردپای این بازی سحرآمیز را در دل تاریخ جست‌وجو کنیم، برخلاف تصور عامه، باید از اروپا فاصله بگیریم و به شرق دور سفر کنیم. بر اساس اسناد رسمی فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) و پژوهش‌های تاریخی معتبر، قدیمی‌ترین شکل شناخته‌شده و قانونمند بازی با توپ (یا استفاده از پا)، ورزشی به نام «کوجو» (Tjuzj) در چین باستان بوده است. در متون تاریخی دودمان «هان» (حدود دو قرن پیش از میلاد مسیح) که در کتابخانه ملی چین نگهداری می‌شود، «کوجو» به‌عنوان یک تمرین نظامی خشن برای آماده‌سازی سربازان توصیف شده است. در کنار چینی‌ها، ژاپنی‌ها نیز بازی مشابهی به نام «کیاری» داشتند که البته برخلاف «کوجو»، رویکردی غیررقابتی و بیشتر آیینی داشت. در یونان و روم باستان نیز بازی‌هایی چون «هارپاستوم» انجام می‌شد که به گفته «سامون کوپر» در کتاب «فوتبال علیه دشمن»، بیشتر شبیه راگبی امروزی و با خشونت مفرط همراه بود؛ خشونتی که گاه در میدان‌های خاکی رم باستان به قیمت جان بازیکنان تمام می‌شد.

گزارش تاریخی

جدال ۶هزارو ۶۰۰ تانک در بزرگ‌ترین نبرد زرهی تاریخ



پنج برابر توپ‌های آلمانی بود. طبق قواعد نظامی، آلمان‌ها، به عنوان مهاجم، باید سه برابر نیروهای مدافع قدرت می‌داشتند، اما چنین نبود! ارسال تدارکات از غرب به شرق بسیار کند انجام می‌گرفت؛ قبل و در بحبوحه نبرد تاریخی «کورسک» که تا پایان اگوست سال ۱۹۴۳ ادامه داشت، پاروتیان‌های روس با دستور ژوکوف عقبه تدارکاتی نیروهای هیتلر رافع کرده بودند؛ در این مدت ۲۹۸ لکومتیو، هزار و ۲۲۲ واگن و ۴۴ پل راهبردی آلمان‌ها منفرجه شده بود و جایگزین کردن آن‌ها به این سرعت، امکان نداشت. از سوی دیگر، هواپیماهای شوروی دست به عملیات شبانه‌روی علیه خطوط آلمان‌ها زدند و انفجار هزاران تَن بمب، وضعیت نیروهای نازی را وخیم‌تر کرد. این در حالی بود که حملات پارتیزانی همچنان ادامه داشت و توان یگان‌های قدرتمند مهندسی ارتش هیتلر را تحلیل می‌برد.

پایان کار
نبرد نهایی در نزدیکی «کورسک»، در یکی از روزهای آگوست سال ۱۹۴۳ (تابستان ۱۳۲۲) آغاز شد. ژنرال ژوکوف ۳ هزار و ۶۰۰ تانک و یک میلیون و ۳۰۰ هزار سرباز را به میدان فرستاد. آلمان‌ها ۲ هزار و ۶۰۰ تانک و حدود ۹۴۰ هزار سرباز داشتند. هجوم سراسری با قتل عام آلمانی‌ها توأم شد. آن‌ها حتی نتوانستند موقعیت پیشین خود را در اوکراین حفظ کنند. حدس ژوکوف کاملاً درست بود؛ «هیتلر با نخوت و غروری که داشت، خیلی راحت با پای خودش وارد تله مرگ شد!» روس‌ها پس از غلبه در «کورسک»، بلافاصله تعقیب را آغاز کردند و آلمانی‌ها را از اوکراین راندند؛ این آغاز شکست سراسری آلمان نازی در تمام جبهه‌ها بود.

به شرق آسوده شده بودند، تمام نیروهای آن قسمت را برای استفاده در جبهه غرب فراخواندند. یک میلیون و ۳۰۰ هزار سرباز آموزش‌یافته، روس‌ها دست به دامن توپخانه سنگین خود شدند. هزاران گلوله توپ سنگین در صحنه نبرد شلیک شد. ماشین نظامی هیتلر، با وجود پیشروی‌های اولیه و پیروزی تاکتیکی، نتوانست به اهداف خود دست یابد. شکست در «پروخوروفکا»، سرآغاز ضعف عمده در جبهه آلمان بود. روس‌ها از تعلل چند ماهه‌ای که ارتش نازی‌ها برای بازسازی و سازماندهی داشت، برای تقویت استحکامات استفاده کرده بودند. سربازان شوروی که به ویژه پس از نبرد استالین‌گراد، تانک‌های آلمانی وحشت داشتند، دوره‌های «آهین‌شدن» را گذراندند؛ آن‌ها درون سنگرهایی قرار می‌گرفتند که تانک‌ها دائم از رویشان رد می‌شد. بعضی افسران روس این آموزش‌ها را بی‌بهره می‌دانستند؛ اما در «کورسک» همه فهمیدند که حق با طراح این تمرین‌ها، یعنی ژنرال ژوکوف بوده است.

هزارو ۷۰۰ «مین» در کیلومتر مربع!
آلمان‌ها پس از ناکامی نظامی در «پروخوروفکا»، به سوی «کورسک» تاختند، اما با وضعیت وحشتناک روبرو شدند؛ ۵۰۰ هزار مین ضد تانک و ۴۵۰ هزار مین ضد نفر توسط یگان‌های مهندسی ارتش سرخ در مسیر آن‌ها قرار داشت که عبور از عرض جبهه را غیرممکن می‌کرد. تراکم مین در خطوط عقبی به هزار و ۷۰۰ مین در کیلومتر مربع می‌رسید! آلمان‌ها در برابر شوروی حرفی برای گفتن نداشتند؛ تکیه آن‌ها بر نیروی زرهی شان، نمی‌توانست وضعیت را تغییر دهد؛ نسبت نیروهای نظامی آلمان به شوروی، یک به ۳ بود. روس‌ها سه برابر آلمانی‌ها تانک داشتند و تعداد توپ‌های ارتش شوروی،

به شش برابر آسوده شده بودند، تمام نیروهای آن قسمت را برای استفاده در جبهه غرب فراخواندند. یک میلیون و ۳۰۰ هزار سرباز آموزش‌یافته، روس‌ها دست به دامن توپخانه سنگین خود شدند. هزاران گلوله توپ سنگین در صحنه نبرد شلیک شد. ماشین نظامی هیتلر، با وجود پیشروی‌های اولیه و پیروزی تاکتیکی، نتوانست به اهداف خود دست یابد. شکست در «پروخوروفکا»، سرآغاز ضعف عمده در جبهه آلمان بود. روس‌ها از تعلل چند ماهه‌ای که ارتش نازی‌ها برای بازسازی و سازماندهی داشت، برای تقویت استحکامات استفاده کرده بودند. سربازان شوروی که به ویژه پس از نبرد استالین‌گراد، تانک‌های آلمانی وحشت داشتند، دوره‌های «آهین‌شدن» را گذراندند؛ آن‌ها درون سنگرهایی قرار می‌گرفتند که تانک‌ها دائم از رویشان رد می‌شد. بعضی افسران روس این آموزش‌ها را بی‌بهره می‌دانستند؛ اما در «کورسک» همه فهمیدند که حق با طراح این تمرین‌ها، یعنی ژنرال ژوکوف بوده است.

کلک مرغابی شوروی!
آلمان‌ها به صورت تمام وقت، برای از بین بردن استحکامات شوروی فعال بودند؛ زمان لازم بود تا نیروهای تازه نفس از راه برسدند و تانک‌های قدرتمند «تایگر» به لشکرهای زرهی مستقر در اوکراین ملحق شوند. براساس گزارش «لوفت‌واهه» نیروی هوایی آلمان، هواپیماهای این کشور در ۳۳ سورت پرواز پایپی، موفق به انهدام ۳۳ فرودگاه نظامی شوروی شده بودند؛ ژنرال‌ها به هیتلر اطمینان دادند که نیروی هوایی شوروی راز کار انداخته‌اند؛ اما بعد معلوم شد ۲۹ فرودگاه، صرفاً ماکت بوده است. روس‌ها نیروی هوایی خود را حفظ کرده بودند؛ نشان به آن نشان که وقتی نبرد آغاز شد، ۵۰۰ هواپیما می‌جنگنده آلمانی را روی زمین به خاکستر مبدل کردند!

قیامت در «پروخوروفکا»
روز ۱۲ جولای سال ۱۹۴۳ (تیرماه ۱۳۲۲)، نیروهای زرهی طرفین در «پروخوروفکا» در جنوب شهر «کورسک» که مرکز اصلی نبرد بود، آتش به پا کردند. آلمان‌ها لشکرهای زرهی خود را با ظرفیت ۲ هزار و ۵۰۰ تانک به میدان آوردند؛ ۱۸۹ تانک از نوع تایگر بود که گلوله تانک‌های تی، ۳۴ روسی اصلاً به آن‌ها اثر

نوآینان | برخلاف سال‌های آغازین دهه ۱۹۴۰ میلادی، زمانی که هیتلر بدون مشکل خاصی به حملات گسترده خود در اروپا سازمان می‌داد، از ۱۹۴۳ به بعد شرایط کاملاً تغییر کرد. آلمانی‌ها نتوانستند در نبردهای سنگین لنین‌گراد و استالین‌گراد کاری از پیش ببرند. محاصره یک‌ساله استالین‌گراد، در نهایت با پیروزی روس‌ها در هم شکسته شد. سرمایه روسیه داشت کار دست نیروهای هیتلر می‌داد. در چنین شرایطی بود که پیشوا نازی‌ها دست به تدارک بزرگ‌ترین نبرد در جنگ جهانی دوم زد، نبردی که به بزرگ‌ترین نبرد زرهی تاریخ مشهور شد؛ اما به دلیل حضور بیش از ۲ میلیون سرباز، باید آن را بزرگ‌ترین نبرد تاریخ بشر بنامیم.

نبرد در جبهه ۴ هزار و ۵۰۰ کیلومتری!
شکست آلمانی‌ها در استالین‌گراد و رخنه نیروهای شوروی به درون خطوط دفاعی آلمان، میان ارتش‌های شمال و جنوب هیتلر فاصله انداخت. نازی‌ها می‌دانستند که تعلق در صدمه و تصرف مناطق از دست داده، شرایط را برای شوروی بهتر خواهد کرد. هیتلر برای حضور در نشست فرماندهان نظامی خود، روز ۱۸ فوریه سال ۱۹۴۳ (اواخر زمستان ۱۳۲۱)، به «زابروژیا» شهری در اوکراین و بر کرانه رود دنیپر رفت؛ اما هنوز جلسه برگزار نشده بود که به ناچار از آنجا گریخت؛ روس‌ها «خارکف» را در شمال شرقی اوکراین گرفتند و به مقر هیتلر نزدیک می‌شدند. نشست فرماندهان در برلین برگزار و تصمیم گرفته شد طی دو ماه، حمله‌ای گزانبه‌ری برای نابود کردن نیروهای شوروی تدارک دیده شود؛ اما با یک تدارکات؟! آلمانی‌ها بیشتر قدرت خود را در شرق از دست دادند. تلفات انسانی بسیار سنگین بود. از طرفی، روس‌ها که از خطر حمله نیروهای ژاپنی